آثار ماندگار

## بازخوانی «سنگی بر گوری» نوشته جلال آل‌احمد
## هی رفیق چکاره‌ای

احمد غلامی

بی‌تردید، «سنگی بر گوری» یکی از شاهکارهای رمان کوتاه فارسی است. رمانی که انگار به قصه مستندنگاری نوشته شده است اما برخورد جلال آل‌احمد با آن فراتر از واقعیت می‌رود. اگر این گفته مارکس را باور داشته باشیم که «نمی‌توان بدون واقعیت‌بخشیدن به فلسفه از آن فراتر رفت»، سنگی بر گوری مصداق منحصربه‌فرد این گفته است. آل‌احمد به یکی از زوایای خصوصی و پنهانی خود و «سیمین» می‌پردازد که در زمان حیاتش کاری جسورانه و رعب‌انگیز است: «سنگی بر گوری» بی‌اغراق عصاره رجوع و روان آل‌احمد است. نویسنده‌ای که خودش خصم خودش است و خودش با دنیا کنجکاو است. جالب در این است که این است تکلیف خودش را با خود، دنیا با خودش و خودش را با مفهوم «زن» و سرآخر تکلیف خودش را با خودش روشن کند. آل‌احمد از مشکل بیولوژیکی خود، جهانی فراتر می‌سازد تا از وضعیت موجود سیاسی ابراز خشم و اعتراض کند. وضعیتی که اشراف‌زادگان تازه‌به‌دوران‌رسیده، فقرا را بستن کرده و برای سرپوش‌گذاشتن بر کندی که بالا آورده‌اند، دنبال شریک می‌گردند. حتی اگر این شریک، آل‌احمد باشد؛ مردی که با خشم دست رد به سینه آنان زد.

عقیم‌بودگی جلال آل‌احمد، دستمایه غریبی است از نامعمکنی زندگی در سیطره ماشین قدرت. ماشینی که همه اشکال زندگی را با نظم بوروکراتیک خود یکسان می‌کند. گاه در قاب سرمایه گاه در قاب تمدن. آل‌احمد کسی است که تن به این ماشین قدرت نمی‌دهد، چون مثل آدم‌های دیگر، معمولی، سربه‌راه و قابل دسترس نیست. او از نقصان خود تکنیکی می‌سازد تا به همه آرکان قدرت یورش برد و با خشمی آمیخته به طنز همه اجزای این دستگاه را که سازوکارش ترمال‌سازی است به سخره بگیرد: «اگر قرار بود اسرار اطیا برملا بشود دیگر دکان هیچ دعانویس و رمالی بسته نمی‌شد چون می‌کن‌ش را می‌شناسم که با الکتروشوک -یک ورد دیگر- دست‌کم دو هزار نفر را هالی این شهر را دیوانه کرده است. دوهزارنفری که هرکدام‌شان در اول کار فقط خسته بوده‌اند یا عصبانی یا غمزده یا مادرمرده. و حالا دیوانه‌اند و بعضی‌هاشان زنجیری. با این بابا کاهی نشست و برخاست هم داشتم. به علاج واقعه قبل از وقوع. می‌دانید چه می‌گوید؟ چشم‌هایش را می‌دراند و یک سخنرانی می‌کند درباره اینکه هر آدمی روی دو پایش باید رو به پنوق بنویسد دیوانه است. منتها دیوانه داریم تا دیوانه. معتقد است که این کلمه دیگر قادر نیست بار همه انواع جنون را بکشد و بعد ورده‌بازی شروع می‌شود... اگر حالش را داشته باشی و از او بپرسی پس یک آدم سالم (به زبان خودش - نرمال) چه مشخصاتی دارد؟ آبوقت باز چشم‌هایش را می‌دراند و یک سخنرانی دیگر و دهنش که کف کرد تو می‌فهمی ارتباط دارد نشانی همه بقال‌های سر کذر را می‌دهد. چرب‌زبان. دروغ‌گو. مدارکشده. نرم. متواضع و نه به نرخ روز خود».

نیمه آل‌احمد بیش از آنکه با حاکمان باشد با جایگاه و مفهوم قدرت است. قدرتی که همه‌جیز را می‌بلعد و آدمی را وامی‌دارد تن به هر کاری بدهد و کسی را از این مهلکه می‌گیرد که روحی ناسازگار با این آیین داشته باشد و جسوارنه نقصان خویش را در یک دست در زندگی و خلاقیت و سیاست. فوکو یکی از مهمترین اندیشه‌ورزان معاصر ما است. فوکو که ما به صداقت و خلوص و شجاعت فوکو اعتراف می‌کنیم اما است که می‌خواهد چکاره‌ای؟ با خود روراست باش. اول خودت را به صلابه بکش. اول خودت با خودت توسیه‌حساب کن.

جلال آل‌احمد باور دارد نویسنده‌ای که نتواند نقاب خویش را از خلق جدا کند، نویسنده ایدئولوژیک است. چنین است که در «سنگی بر گوری» نقاب از چهره برمی‌دارد تا ثابات کند با نویسنده‌ای روبه‌رو هستیم که قابل مصادره ازسوی هیچ جریان سیاسی نیست. رمان‌نویسی است با دیدگاه‌های مغشوش و پیمانه‌شه فلسفی که بیانگر نویسنده‌ای است متلفق و شورشی که برای گریز از قدرت می‌گیرد. «سنگی بر گوری» آدمی است ترش‌خورده واقعیت است. و نویسنده آن‌قدر این الماس را تراشیده و ساییده که تمام رگه‌ها و ناخالصی‌ها را زدوده است. رمانی که برای مستندنگاری با واقعیگاری خلق شده است با این عینک‌خودرگبی چون خیال به نظر می‌رسد؛ واقعیتی خیال‌انگیز از منشور رنگ‌ها که به فراتر از واقعیت دست می‌یابد.

اینک پس از عبور سال‌ها در غیاب سیمین دانشور و جلال آل‌احمد شخصیت این رمان دیگر نه یک شخصیت بیانگر نه زندگی و زمانه خود برمی‌خیزد. فقدی که هنوز در «دوران ما» کارساز است. «سنگی بر گوری» در غیاب آل‌احمد و سیمین دانشور سنگی و دلهره‌آورپودنش را بیش از پیش به رخ می‌کشد.



عطف

## ارج‌نامه ابوالقاسم اسماعیل‌پور

علی شروفی

علاقه‌مندان به مطالعه در زمینه اساطیر بدون‌شک با آثار دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پورمطلق آشنا هستند. دکتر اسماعیل‌پور یکی از چهره‌های نام‌آشنای حوزه ادبیات و اسطوره‌پژوهی است که به‌طور تخصصی در این زمینه، به‌ویژه در زمینه اساطیر و ادبیات مانوی، کار کرده است. از جمله آثار دکتر اسماعیل‌پور می‌توان به «اسطوره‌ی آفرینش در کیش مانی»، «اسطوره، بیان نمادین»، «زبر آسمانه‌های نور» (جستارهای اسطوره‌پژوهی و ایران‌شناسی)، «سرودهای روشنایی» (جستاری در شعر ایران باستان و سرودهای مانوی) و «ادبیات مانوی» اشاره کرد. آثار اسماعیل‌پور اکنون منبعی مرجع در زمینه اسطوره‌شناسی و ادبیات مانوی به حساب می‌آیند. آرایی‌رو و به منظور ارج‌نهادن به کوشش‌های او در زمینه ادبیات و اسطوره‌پژوهی، مجموعه‌مقالاتی در زمینه تاریخ، اسطوره و زبان و ادبیات فارسی به کوشش محمد شکری‌فومشی و با همکاری سمیرا نیک‌نوروزی و میثم محمدی در کتابی با عنوان «اسطوره‌ی بنیادها» گردآوری شده و در نشر چشمه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۴۸ مقاله است به‌همراه یادداشتی در معرفی ابوالقاسم اسماعیل‌پور و آثارش. در توضیح بخت جلد این کتاب درباره آن و موضوع مقالاتی که در کتاب آمده است، می‌خوانیم: «اسطوره‌ی بنیادها جشن‌نامه‌ی اسطوره‌پژوه معاصر دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پورمطلق است که طی چهارسال گردآوری و تدوین شده است. جامه‌ای‌ی این اثر اسطوره، اسطوره‌شناسی، ادبیات و تاریخ است که به‌کوشه‌ی جستارهای پژوهشی به قلم اسطوره‌شناسان و پژوهشگران پُرآوازه‌ای چون کتایون مزداپور، ناصر فکوهی، تسوح دریایی، محمد شکری‌فومشی و نامداران و پژوهندگان دیگر در حوزه‌ی اساطیر، تاریخ و ادبیات ایران‌زمین نگاشته شده است. این اثر افزون بر انجام پژوهش‌های ارزشمند در زمینه اساطیر ایران، به‌ویژه در شعر ایران باستان و سرودهای مانوی) و «ادبیات مانوی» اشاره کرد. آثار اسماعیل‌پور اکنون منبعی مرجع در زمینه اسطوره‌شناسی و ادبیات مانوی به حساب می‌آیند. آرایی‌رو و به منظور ارج‌نهادن به کوشش‌های او در زمینه ادبیات و اسطوره‌پژوهی، مجموعه‌مقالاتی در زمینه تاریخ، اسطوره و زبان و ادبیات فارسی به کوشش محمد شکری‌فومشی و با همکاری سمیرا نیک‌نوروزی و میثم محمدی در کتابی با عنوان «اسطوره‌ی بنیادها» گردآوری شده و در نشر چشمه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۴۸ مقاله است به‌همراه یادداشتی در معرفی ابوالقاسم اسماعیل‌پور و آثارش. در توضیح بخت جلد این کتاب درباره آن و موضوع مقالاتی که در کتاب آمده است، می‌خوانیم: «اسطوره‌ی بنیادها جشن‌نامه‌ی اسطوره‌پژوه معاصر دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پورمطلق است که طی چهارسال گردآوری و تدوین شده است. جامه‌ای‌ی این اثر اسطوره، اسطوره‌شناسی، ادبیات و تاریخ است که به‌کوشه‌ی جستارهای پژوهشی به قلم اسطوره‌شناسان و پژوهشگران پُرآوازه‌ای چون کتایون مزداپور، ناصر فکوهی، تسوح دریایی، محمد شکری‌فومشی و نامداران و پژوهندگان دیگر در حوزه‌ی اساطیر، تاریخ و

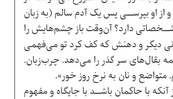

### اسطوره‌ی بنیادها
به کوشش محمد شکری‌فومشی
با همکاری سمیرا نیک‌نوروزی و میثم محمدی
نشر چشمه

از محمدرضا مرعشی‌پور، مترجم ادبیات عرب، این روزها کتاب «قصه‌های قرآن» با نگاهی به متنوی مولوی» در نشر نیلوفر منتشر شده است. مرعشی‌پور در این کتاب تمام قصه‌های قرآن را جمع‌آوری کرده است؛ کاری که به انجام رساندن آن مستلزم نه فقط جستجو در خود قرآن که همچنین جستجو در متون تفسیری و تمام متن‌هایی بوده که در آن‌ها به قصه‌های قرآن پرداخته شده است. یکی از این متون متنوی مولوی است. مولوی در مثنوی به مناسبت‌های مختلف به قصه‌های قرآن ارجاع داده و این قصه‌ها را نقل کرده است. مرعشی‌پور در «قصه‌های قرآن» چنانکه از عنوان فرعی این کتاب نیز برمی‌آید، ضمن ارجاع به دیگر متونی که در آن‌ها قصه‌های قرآن نقل شده یا به نحوی اشاره‌ای به این قصه‌ها شده است، به متنوی نگاه ویژه‌تری داشته است. چنانکه کتاب با ایاتی از متنوی آغاز می‌شود که در آن‌ها به قصه‌ها اشاره شده و این ایات به نحوی، شمایی از کل کتاب را به دست داده‌اند. قصه‌های قرآن، همچنین با مقدمه‌ای مفصل به قلم دکتر غلامرضا داوودی‌پور همراه است درباره قصه‌های قرآن و شیوه‌های روایت قصه در قرآن و همچنین تاویل‌هایی که از قصه‌های قرآن شده است. آن‌چه می‌خوانید گفت‌وگویی است با محمدرضا مرعشی‌پور درباره این کتاب. مرعشی‌پور در بخشی از این گفت‌وگو تاکید می‌کند که در جمع‌آوری قصه‌های قرآن سخت مراقب بوده است که از چارچوب قرآنی این قصه‌ها فراتر نرود و به اصل قصه‌ها مطابق آن‌چه در قرآن آمده است وفادار بماند و به‌ویژه از روایت‌هایی که بعدها از این قصه‌ها شده و احیانا آمیخته به خرافه است، خرافه‌زدایی کند. پیش از قصه‌های قرآن، آن‌چه کتابی که از مرعشی‌پور منتشر شده بود؛ «تاریخ بیهقی به روایتی دیگر» بود که بازنویسی‌ای بود از «تاریخ بیهقی».

قطعا آن نثرها آموزنده‌اند و مخاطب امروز باید آن‌ها را بخواند و بشناسد. برای اینکه ادبیات جیح کشوری نباید گرفتار گسست شود و متون کهن خود را کنار بگذارد و فراموش کند. بسیاری تکامل ادبیات، تداوم لازم است و باید این تداوم باشد تا تکامل به وجود بیاید. نثرهای قدیمی ما می‌تواند بسیار برای مخاطب امروز ادبیات ما آموزنده باشد و به کسانی که در زمینه ادبیات کار می‌کنند کمک کند. شناساندن این متون به مخاطب امروز یکی از علاقه‌ها و دغدغه‌های همیشگی من است. برای همین بوده که «تلبله و دمنه» را دوباره از عربی ترجمه کردم یا تاریخ بیهقی را بازنویسی کردم...

**بین منابع قدیمی که برای گردآوری قصه‌های قرآن به آن‌ها رجوع کردید نثر کدام‌شان را زیباتر دیدید؟**

نثر سوره‌آبادی را بسیار زیبا دیدم. نثر او نثری است که امروز هم می‌تواند آن را از بسیار آموخت و کارکرد گرفت. یک کتاب دیگر هم است از احمد بن محمد بن زید طوسی که روایت قصه یوسف است و آن را اهل محمود نجمی تصحیح کرده و با عنوان «قصه یوسف(ع)» منتشر شده.

**«واقعه‌نامه» می‌آورم اما این‌جا به جای «واقعه» آیات را آورده جون دیده آن است به اندازه کافی گویا هست و حق مطلب را ادا می‌کند. البته اگر می‌خواستم خیلی وارد بحث مولوی بشوم خیلی دیگر در این کتاب نبود این کتاب، که حدس زده‌اند مربوط به قرن ششم هجری باشد، نثر بسیار زیبایی دارد. اگر ما بتوانیم این نثرها را طوری به نسل امروز ارائه دهیم که از آن‌ها فرار نکند و در عین حال مزه آن نثر زیبای فارسی هم که در اصل این نثرها هست در آن‌ها حفظ شود، می‌توان نسل امروز را بهتر می‌توانند از این متون استفاده کند. به شرط این‌که در این فرایند مشخصات آن نثرها از بین نرود و این کاری بود که من سعی کردم در مورد «تاریخ بیهقی» و «تلبله و دمنه» انجام بدهم. مثلا همین کتاب «عقدالجمان» نوشته زید طوسی هم که اشاره کردم، از آن کتاب‌هایی است که من خیلی دلم می‌خواهد هم‌ساز کنم. کاری را که روی تاریخ بیهقی انجام دادم روی آن انجام دهم. این کتاب دراوقع بسیار مهم ادبیات کلاسیک فارسی است و در مورد آن هم دوست دارم کاری را که در مورد «تاریخ بیهقی» کردم، انجام دهم.

**جالب است قصه یوسف را اشاره کردید. یکی از قصه‌هایی است که مورد توجه داستان‌نویسان معاصر هم بوده و گلشیری مقاله جالبی درباره‌اش نوشته...**

البته، بسیار قصه زیبایی است و یک ویژگی‌اش همان‌طور که گفتم این است که تنها قصه‌ای است که در قرآن به صورت کامل و نه صرفا اشاره‌وار، آمده است. این قصه در سال‌های زیادی هست اما این درس‌ها به صورت غیرمستقیم و ضمن قصه بیان می‌شود. یعنی متلا مستقیم به خواننده نمی‌گوید صبور باش اما ضمن قصه‌ای که بسیار شیرین است و کشش دارد، ضرورت صبوری و خودداری را بیان می‌کند. البته این قصه هم بعدها از حالت روایتی که در قرآن از آن هست، فاصله گرفته و به خرافات آمیخته شده اما من در کتاب «قصه‌های قرآن» در مورد این قصه هم به اصل روایت قرآنی آن توجه داشته‌ام و همان روایت اصلی را در کتاب آورده‌ام و همان‌طور که گفتم همه تلاشم در این کتاب این بوده که از چارچوب قرآن خارج نشیم و بخش‌های خرافی را که بعدها به این قصه‌ها اضافه شده کنار بگذارم.

**همه قصه‌های قرآن در این کتاب هست؟**

بله. همه‌اش هست. حتی قصه هاروت و ماروت را که گفته فقط درک یک آیه قرآن به آن اشاره شده آورده‌ام. این را هم بگویم که یکی از قصه‌هایی که به من کمک کرد، «اعلام قرآن» دکتر محمد خزائلی بود. ایشان در کتاب ارزشمندشان یک بابلی هست همین قصه هاروت و ماروت را بیان کرده و همچنین پیشینه‌اش را در میان ملل دیگر و به مطالعاتی که درباره این قصه شده اشاره کرده و خلاصه خود قصه را هم آورده است و این خیلی به من کمک کرد.

**یک موضوع هم تاثیر قرآن بر ادبیات فارسی است. منظورم تاثیر غیرمستقیم مثلا بر شرکسلامک است. این تاثیر همان‌طور که گفته در متنوی به مجموعه‌ای خوب و خیلی هم تاثیر مستقیمی است. اما به جز متنوی تاثیر قرآن را، کاه غیرمستقیم‌تر، بر دیگر متون کلاسیک هم می‌بینیم...**

بله. آقای زین‌العابدین رهنما ترجمه‌ای چهارجلدی از قرآن دارد و در پایان هر جلد آن بخشی آورده که به همین تاثیر قرآن در ادبیات فارسی اشاره کرده است و در این بخش نمونه‌هایی از تاثیر قرآن بر آثار شاعران کلاسیک را آورده است.

**دکتر داوودی‌پور در مقدمه کتاب «قصه‌های قرآن» اشاره کرده به یکباگی نسل امروز با فرهنگ گذشته. این موضوع در ادبیات امروز ما هم بسیار مشهود است و به نظر می‌رسد آن کسی‌تی که اشاره کردید روز به روز بیشتر می‌شود و امروزه کمترکسی که در حوزه ادبیات کار می‌کند سراغ متون کلاسیک ادبیات فارسی می‌رود...**

بله متاسفانه. در حالی که آثاری مثل «تاریخ بیهقی» یا «تاریخ جهانگشای جوینی» و ... تنها تاریخ نیست، ادبیات هم هست. این آثار، هم اطلاعات زیادی از گذشته به ما می‌دهد و هم به لحاظ فن نثر مهم است و ما اگر به آن‌ها توجه نکنیم و از رده خارج‌شان کنیم طبیعی است که آن کسی‌تی فرهنگی اتفاق می‌افتد و روز به روز بیشتر می‌شود. اینها منابع مهمی برای کار ادبی هستند. غربی‌ها، ابداعه فرهنگ خودشان را تبدیل به ادبیات آموزشی می‌کنند و ادبیاتی بدید می‌آورند که شناسامه دارد و کبرا هم هست. همین کشورهای آسیای‌ی لاتین را نگاه کنید، ببینید چه‌قدر از فرهنگ گذشته‌شان را دارد ادبیات آموزشی کرده‌اند. این کاری است که ما نمی‌کنیم. نمی‌شود کل ادبیات گذشته را کنار گذاشت و اولوی‌ت‌ها را ناگهان عوض کرد. البته در مثال دیگر در زمینه‌ی ادبیات کلاسیک فارسی است و در مورد آن هم باید کاری را که در مورد «تاریخ بیهقی» کردم، انجام دهم.

**جالب است قصه یوسف را اشاره کردید. یکی از قصه‌هایی است که مورد توجه داستان‌نویسان معاصر هم بوده و گلشیری مقاله جالبی درباره‌اش نوشته...**

بله. بسیار قصه زیبایی است و یک ویژگی‌اش همان‌طور که گفتم این است که تنها قصه‌ای است که در قرآن به صورت کامل و نه صرفا اشاره‌وار، آمده است. این قصه در سال‌های زیادی هست اما این درس‌ها به صورت غیرمستقیم و ضمن قصه بیان می‌شود. یعنی

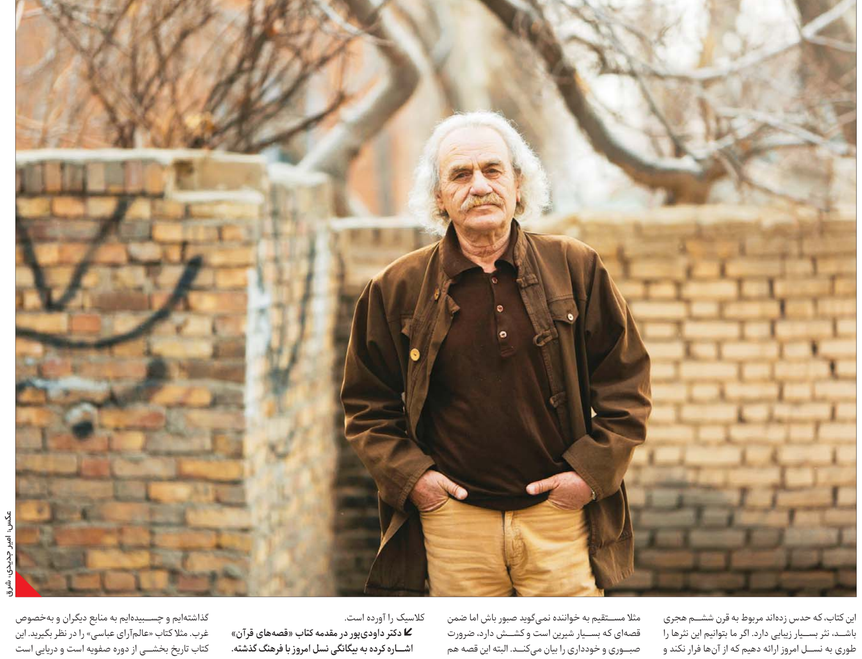

عکس: امیر حیدری/ شرق

گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور به مناسبت انتشار «قصه‌های قرآن»

# نثر قرآن همچنان مهم‌ترین و زیباترین نثر عربی است

**دکتر داوودی‌پور در مقدمه کتاب «قصه‌های قرآن» اشاره کرده به یکباگی نسل امروز با فرهنگ گذشته. این موضوع در ادبیات امروز ما هم بسیار مشهود است و به نظر می‌رسد آن کسی‌تی که اشاره کردید روز به روز بیشتر می‌شود و امروزه کمترکسی که در حوزه ادبیات کار می‌کند سراغ متون کلاسیک ادبیات فارسی می‌رود...**

بله متاسفانه. در حالی که آثاری مثل «تاریخ بیهقی» یا «تاریخ جهانگشای جوینی» و ... تنها تاریخ نیست، ادبیات هم هست. این آثار، هم اطلاعات زیادی از گذشته به ما می‌دهد و هم به لحاظ فن نثر مهم است و ما اگر به آن‌ها توجه نکنیم و از رده خارج‌شان کنیم طبیعی است که آن کسی‌تی فرهنگی اتفاق می‌افتد و روز به روز بیشتر می‌شود. اینها منابع مهمی برای کار ادبی هستند. غربی‌ها، ابداعه فرهنگ خودشان را تبدیل به ادبیات آموزشی می‌کنند و ادبیاتی بدید می‌آورند که شناسامه دارد و کبرا هم هست. همین کشورهای آسیای‌ی لاتین را نگاه کنید، ببینید چه‌قدر از فرهنگ گذشته‌شان را دارد ادبیات آموزشی کرده‌اند. این کاری است که ما نمی‌کنیم. نمی‌شود کل ادبیات گذشته را کنار گذاشت و اولوی‌ت‌ها ناگهان عوض کرد. البته در مثال دیگر در زمینه‌ی ادبیات کلاسیک فارسی است و در مورد آن هم باید کاری را که در مورد «تاریخ بیهقی» کردم، انجام دهم.

**جالب است قصه یوسف را اشاره کردید. یکی از قصه‌هایی است که مورد توجه داستان‌نویسان معاصر هم بوده و گلشیری مقاله جالبی درباره‌اش نوشته...**

البته، بسیار قصه زیبایی است و یک ویژگی‌اش همان‌طور که گفتم این است که تنها قصه‌ای است که در قرآن به صورت کامل و نه صرفا اشاره‌وار، آمده است. این قصه در سال‌های زیادی هست اما این درس‌ها به صورت غیرمستقیم و ضمن قصه بیان می‌شود. یعنی متلا مستقیم به خواننده نمی‌گوید صبور باش اما ضمن قصه‌ای که بسیار شیرین است و کشش دارد، ضرورت صبوری و خودداری را بیان می‌کند. البته این قصه هم بعدها از حالت روایتی که در قرآن از آن هست، فاصله گرفته و به خرافات آمیخته شده اما من در کتاب «قصه‌های قرآن» در مورد این قصه هم به اصل روایت قرآنی آن توجه داشته‌ام و همان روایت اصلی را در کتاب آورده‌ام و همان‌طور که گفتم همه تلاشم در این کتاب این بوده که از چارچوب قرآن خارج نشیم و بخش‌های خرافی را که بعدها به این قصه‌ها اضافه شده کنار بگذارم.

**همه قصه‌های قرآن در این کتاب هست؟**

بله. همه‌اش هست. حتی قصه هاروت و ماروت را که گفته فقط درک یک آیه قرآن به آن اشاره شده آورده‌ام. این را هم بگویم که یکی از قصه‌هایی که به من کمک کرد، «اعلام قرآن» دکتر محمد خزائلی بود. ایشان در کتاب ارزشمندشان یک بابلی هست همین قصه هاروت و ماروت را بیان کرده و همچنین پیشینه‌اش را در میان ملل دیگر و به مطالعاتی که درباره این قصه شده اشاره کرده و خلاصه خود قصه را هم آورده است و این خیلی به من کمک کرد.

**یک موضوع هم تاثیر قرآن بر ادبیات فارسی است. منظورم تاثیر غیرمستقیم‌تر مثلا بر شرکسلامک است. این تاثیر همان‌طور که گفته در متنوی به مجموعه‌ای خوب و خیلی هم تاثیر مستقیمی است. اما به جز متنوی تاثیر قرآن را، کاه غیرمستقیم‌تر، بر دیگر متون کلاسیک هم می‌بینیم...**

بله. آقای زین‌العابدین رهنما ترجمه‌ای چهارجلدی از قرآن دارد و در پایان هر جلد آن بخشی آورده که به همین تاثیر قرآن در ادبیات فارسی اشاره کرده است و در این بخش نمونه‌هایی از تاثیر قرآن بر آثار شاعران کلاسیک را آورده است.

**دکتر داوودی‌پور در مقدمه کتاب «قصه‌های قرآن» اشاره کرده به یکباگی نسل امروز با فرهنگ گذشته. این موضوع در ادبیات امروز ما هم بسیار مشهود است و به نظر می‌رسد آن کسی‌تی که اشاره کردید روز به روز بیشتر می‌شود و امروزه کمترکسی که در حوزه ادبیات کار می‌کند سراغ متون کلاسیک ادبیات فارسی می‌رود...**

بله متاسفانه. در حالی که آثاری مثل «تاریخ بیهقی» یا «تاریخ جهانگشای جوینی» و ... تنها تاریخ نیست، ادبیات هم هست. این آثار، هم اطلاعات زیادی از گذشته به ما می‌دهد و هم به لحاظ فن نثر مهم است و ما اگر به آن‌ها توجه نکنیم و از رده خارج‌شان کنیم طبیعی است که آن کسی‌تی فرهنگی اتفاق می‌افتد و روز به روز بیشتر می‌شود. اینها منابع مهمی برای کار ادبی هستند. غربی‌ها، ابداعه فرهنگ خودشان را تبدیل به ادبیات آموزشی می‌کنند و ادبیاتی بدید می‌آورند که شناسامه دارد و کبرا هم هست. همین کشورهای آسیای‌ی لاتین را نگاه کنید، ببینید چه‌قدر از فرهنگ گذشته‌شان را دارد ادبیات آموزشی کرده‌اند. این کاری است که ما نمی‌کنیم. نمی‌شود کل ادبیات گذشته را کنار گذاشت و اولوی‌ت‌ها ناگهان عوض کرد. البته در مثال دیگر در زمینه‌ی ادبیات کلاسیک فارسی است و در مورد آن هم باید کاری را که در مورد «تاریخ بیهقی» کردم، انجام دهم.

**جالب است قصه یوسف را اشاره کردید. یکی از قصه‌هایی است که مورد توجه داستان‌نویسان معاصر هم بوده و گلشیری مقاله جالبی درباره‌اش نوشته...**

بله.